

ویروس قجری و عصر بی خبری

«در ستایش بیداری مردم»

مقدمه

انقلاب اسلامی دگرگونی‌های عظیمی در ایران پدید آورده است. ما کشوری بودیم که قبل از انقلاب، دولتمردان آن تحت نفوذ قلمرو بالنده‌ای از کوشش‌های انسانی معطوف به هدف مقدس، مشخص، مستمر و مورد اعتماد مردم قرار نداشتند. تاریخ معاصر این مملکت از طریق کارگزاران نادان، وابسته و بی‌هویت، قانون‌گذاران دلداده به بیگانه، احزاب ساخته دست استعمار و استبداد، حکومت‌های بی‌کفایت و مجالس نمایشی ساخته و بازسازی می‌شد.

اکثریت مردم به دلیل حوادثی که بر آنها رفت، جهت‌گیری‌های فعالی نسبت به آینده کشور نداشتند. چون قدرت نمایندگی‌شان از اساس از طریق شیوه‌های انتخاباتی و مشارکت در کنش‌های اجتماعی و یا نهادها و احزاب مردمی و انجمن‌های داوطلبانه تثبیت نمی‌شد و تنها نقطه اعتماد مردم یعنی مذهب و نهادهای مذهبی نیز نسبتی با حکومت نداشتند و در ستیز با قدرت سیاسی بودند. بنابراین، این نمایندگی که می‌توانست نقطه اعتماد مردم به دولت باشد چون نقش مثبتی در دگرگونی‌های کشور و زندگی مردم نداشت بی‌معنا بود. انقلاب اسلامی این شیوه حقارت‌بار و نفرت‌انگیز





را از بین برد و شرایط را برای مردم به گونه‌ای فراهم کرد که باور کردند رفتارها و انگیزه‌هایشان به رغم وابستگی‌های اجتماعی، طبقاتی، صنفی و حزبی، بر وضعیت آینده‌شان تأثیر عمیق دارد.

با انقلاب اسلامی، مردم باور کردند که در تاریخ ایران دوره‌ای آغاز شده است که آینده جامعه به طور فزاینده‌ای وابسته به تصمیم آنهاست. ایران از جامعه‌ای مبتنی بر سرنوشت و تقدیر از پیش تعیین شده توسط دیگران، به طرف جامعه‌ای حرکت کرد که تحولات و تغییرات آن به وسیله مردم رقم می‌خورد.

مردم ایران قرن‌ها دنبال حکومتی بودند که دو اصل آزادی و استقلال را به عنوان دو رکن غیر قابل انفکاک، به تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم بازگرداند. این دو اصل، دو گوهری بودند که ایران در دوران معاصر، پس از شکست در جنگ با روسیه، به دلیل بی‌کفایتی، جهل، ناتوانی و دست‌نشانده‌گی شاهان و کارگزاران حکومتی و دل‌سپردگی جریان‌های فکری و سیاسی و فرهنگی وابسته به حکومت، به فرنگستان و فرنگی‌ها؛ به کلی از دست داده بود و از آن پس، به مطالبه‌ای تاریخی تبدیل شد.

اگر چه جنبش‌های باشکوه و شوریده‌ای مثل جنبش تحریم، جنبش مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت، جنبش جنگل، جنبش خیابانی، جنبش تنگستانی‌ها و دلواری‌ها و حرکت‌های کم و بیش ملی و منطقه‌ای در گوشه و کنار ایران به راه افتاد تا به نوعی این دو گوهر از دست رفته و ربوده شده را به مام وطن بازگرداند، اما به رغم شکوه و عظمت این جنبش‌ها، تا قبل از انقلاب اسلامی نه استقلال و نه آزادی گوشه چشمی به ایران نشان نداد.

صرف نظر از نقاط قوت هر کدام از جنبش‌های مذکور، بزرگترین ضعف آنها این بود که دو گوهر از دست رفته استقلال و آزادی را که دو روی یک سکه هستند، جدای از هم و یکی بدون دیگری مطالبه می‌کردند. نیاکان به ظاهر منورالفکر ما، بیش از یکصد سال زیر سیطره استبداد و استعمار، با بلندپروازی‌های کاملاً متفاوت به سر بردند تا شاید روزنه‌ای هر چند ناچیز به سوی رشد و پیشرفت برای آنها گشوده شود و ممالک راقیه منتی بر ایران بگذارند و دستی بر سر و روی آنها بکشند شاید بخت بسته ایران باز شود. آنها در اثر توهّم مشترکشان نسبت به آزادی و استقلال، کشور ایران را در حداقل همزیستی و همدستی ملی و فرهنگی و در حداقل رشد و پیشرفت نگه داشتند تا از این طریق، تئوری‌های فرسوده اربابان خود را به اثبات برسانند.

اگر از جنبش تحریم که نقطه عزیمت همه جنبش‌های اجتماعی در ایران است،



بگذریم، آرمان‌های جنبش مشروطه عموماً متمرکز بر آزادی از استبداد بود. مشروطه‌خواهان شوریده (نه مشروطه‌خواهان سرسپرده) آنچنان در آرمان‌های آزادی‌خواهی غرق شدند که بعضی از آنها از سر ساده‌لوحی یا شاید از سر باورهای نادرست، بساط آزادی‌خواهی خود را در بازارهای مکاره کنسولگری‌ها و سفارتخانه انگلیس پهن کردند و به قول شیخ شهید فضل‌الله نوری، مشروطه ایران را در دیگ پلوی انگلیسی‌ها جست‌وجو می‌کردند.

این نادانی تاریخی دقیقاً پاشنه آشیل شکست جنبش مشروطه بود؛ زیرا مشروطه‌خواهان بر این باور بودند که آزادی را می‌توان با قربانی کردن استقلال به دست آورد. دل‌سپردگان به این تفکر تا به امروز هم نفهمیدند که هیچ ملتی بدون استقلال نائل به آزادی نخواهد شد. تقی‌زاده مشروطیت را فرزند روحانی انگلستان می‌دانست و معتقد بود:

چشم مردم ایران به جزیره بریتانیای کبیر دوخته است و به یاد آن
مهربانی‌های سابق (برای اعاده آزادی!!)، منتظر معاونت آن ملت نجیب
و آن دولت لیبرال هستند.^۱

از نظر تقی‌زاده و همفکران او، سنگ اساس حریت ایران در سفارتخانه و کنسولگری‌های انگلیس گذاشته شد. او در نامه‌ای به سفارت انگلیس در تهران می‌نویسد:

اهالی پایتخت و سایر بلدان بعد از مقاومت‌هایی که خودشان با استبداد کردند بالأخره مجبور شدند که خودشان را به سفارتخانه و قونسولگری‌های انگلیس یعنی یک قطعه خاک آزاد کشیده و در آنجا سنگ اساس حریت ایران را گذاشتند. دولت انگلیس هم که موافق معهود آزادی دوست بود... به این حرکت انقلابی حریت پرستانه در ایران هر نوع کمک معنوی و پناه روحانی داده ملت ایران را که از صد سال به این طرف مجذوب محبت خود نموده بود، الحق ممنون منت تاریخی خود کرده، مشروطیت و پارلمان ایران را فرزند روحانی خود قرار داد.^۲

ایران فاقد استقلال در نظام مشروطه سلطنتی، به رغم این که خون‌های گرانبهایی نثار راه آزادی کرد ولی خیلی زود همان آزادی رنگ و رو رفته مشروطیت را نیز دودستی

۱. ایرج افشار (به کوشش)، *اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۰۳.



تقدیم استبدادی به مراتب سیاه‌تر از استبداد قاجاری کرد؛ مشروطه بعد از یک دهه با برنامه‌ریزی همان حکومت لیبرالی که سنگ اساس حریت ایران در سفارتخانه آنها نهاده شده بود و مشروطیت ایران از دیگ پلوی آنها خارج گردید و مشروطه‌خواهان فرزند روحانی آن دولت آزادی دوست بودند!! با یک کودتای سیاه تحویل یک قزاق چکمه‌پوشی به نام رضاخان شد. مشروطه پرستان لیبرال! هیچ‌گاه نخواستند یا نتوانستند این معمارا حل کنند که چرا سنگ بنای آزادی‌ای که در سفارت انگلیس نهاده شد، در پایان منجی و میراث‌خوار آن یک افسر قزاقخانه روس شد؟!

به رغم همه این مجهولات و پرسش‌های بدون پاسخ، مشروطه فاقد اعتماد و اعتقاد، همچنان برای عده‌ای جذاب و اغواکننده باقی ماند و نظام مشروطه سلطنتی، که قرار بود آزادی را برای ملت ایران به ارمغان بیاورد، در زیر چکمه‌های پادشاهی که اکنون به برکت قانون اساسی، نه تنها لباس حقانیت بر تن کرده بود، بلکه امتیاز سلطه و سیطره را مادام‌العمر متعلق به یک خانواده به نام خاندان سلطنت می‌دید، به نظامی مخوف‌تر از نظام استبداد قاجاری تبدیل شد. مردم آزادی را حتی در مقیاس ساده‌ای چون لباس پوشیدن و کلاه گذاشتن از دست دادند و به تعبیر آیت‌الله سید محمد طباطبایی یکی از رهبران مشروطه تهران: «سر که انداختیم اما شراب شد.»

سرباز مزدبگیر، حقیر، بی‌سواد و بی‌هویت قزاق خانه روس‌ها، پادشاه ایران شد و چون شجره‌نامه معتبری در میان خاندان‌های حکومت‌گر ایرانی نداشت، ریشه پادشاهی را از مناسبات درون فرهنگی ایران به بیرون منتقل کرد تا برای خود و خانواده‌اش در انگلستان و سپس در آلمان حامی و پشتیبان قدرتمند پیدا کند. رضاخان و حامیان کودتاگر وی یک مأموریت بیشتر نداشتند و آن این بود که مرجعیت قدرت سیاسی ایران، یعنی ایلات و مرجعیت قدرت اجتماعی و فرهنگی ایران یعنی مذهب و در رأس آن روحانیت را سرکوب و نابود کنند و از طریق افسانه‌های باستان‌گرایی و باستان‌ستایی، پیوند میان ایران و غرب را موجه، تاریخی و نهادینه سازند.

در ظرف کمتر از دو دهه راز و رمز تمام کتیبه‌های باستانی در بیستون و استخر و تخت جمشید و سایر نقاط تاریخی این مرز و بوم توسط شرق‌شناسان ایران دوست!! گشوده شد! آنها پس از خارج کردن مهم‌ترین میراث باستانی ایران از کشور، به طرز معجزه‌آسایی!! توانستند تمامی این کتیبه‌ها را رمز‌گشایی کرده و ما را که شایستگی آن را نداشتیم زبان اجداد خودمان را که پدران ما پایه‌ریزی کرده بودند، از دوران باستان تا به آن روز، بخوانیم با معانی این زبان آشنا سازند!!



رضاخان سردمدار آزادی و ترقی، به خصوص آزادی و ترقی زنان ایران معرفی شد. غافل از آن که حتی بچه‌های وی نیز در منزلش آزاد نبودند که شوهر برای خود انتخاب کنند و از همه شرم‌آورتر این که به میل بی‌رحمانه پدر دیکتاتور، شوهران انتخابی آنها جابه‌جا می‌شد. گویی سلطنت‌طلب‌های ایران که بالأخره در حسرت سلطنت پادشاه نه حکومت او ماندند، چشم بصیرت حتی دیدن خاطرات فرزندان این دیکتاتور آزادیخواه را نداشتند!! اشرف پهلوی خواهر دوقلوی محمدرضا پهلوی در خاطرات خود ناخواسته پرده از چهره کریه شیوه حکومت استبدادی رضاخان در خانه خودش را برملا می‌کند. او می‌نویسد:

در کاخ، شایعاتی بر سر زبان‌ها بود که پدرم برای من و شمس، شوهر پیدا کرده است. دایه‌ام، پیشخدمت‌هایم و حتی مادرم یکی یکی به من تبریک گفتند، اما برای ذهن هفده ساله من این خبر هول‌انگیز بود. خود فکر از دواج حالم را بد می‌کرد، چه برسد از دواج با مردی که اصلاً ندیده بودم. می‌ترسیدم احساساتم را به پدرم بگویم؛ بنابراین از برادرم خواهش کردم پا در میانی کند و از رضاشاه تقاضا کند که تصمیمش را عوض کند. برادرم با همدردی به حرف‌هایم گوش داد، اما وقتی حرفم را تمام کردم با پاسخش آب پاکی روی دستم ریخت. او گفت: تلاش برای عوض کردن تصمیم پدرمان در این باره وقت تلف کردن است، او معتقد است که دختر باید در سن و سال معینی از دواج کند و مخالفت کردن با او بیهوده است. به نظر من تو باید هر چه او می‌گوید انجام بدهی^۱... من می‌دانستم تنها حق انتخاب من این است که یا از دواج کنم یا عاق و طرد شوم... می‌دانستم که پدرم هرگز سرپیچی و نافرمانی از سوی هیچ یک از بچه‌ها را تحمل نخواهد کرد.^۲

از این بدتر اشرف می‌نویسد:

پدرم برای من فریدون جم پسر نخست‌وزیر و برای خواهرم علی قوام را به شوهری انتخاب کرد ولی از بخت بد شمس دو پایش را توی یک کفش کرد که نامزد من بیشتر از مردی که پدرم برای او در نظر گرفته بود چشمش را گرفته است و چون به عنوان خواهر بزرگ‌تر از امتیازات

۱. خاطرات اشرف پهلوی، چهره‌هایی در یک آینه، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران، فرزان روز، ۱۳۷۷، ص ۵۴-۵۳.
 ۲. همان، ص ۵۶.



ویژه‌ای برخوردار بود، بنابراین نامزدها رسماً عوض شدند.^۱

البته در طول تاریخ دوران معاصر تا به امروز، هنوز شاه‌پرستان و سلطنت‌طلب‌ها و آنهایی که عصر پهلوی را عصر آزادی زنان ایران و ترقی کشور معرفی می‌کنند به مردم ایران نگفتند فردی که فرزندان در خانه خودش آزادی انتخاب، انتقاد، مخالفت با ازدواج و حق انتخاب شریک زندگی خود را نداشتند و سراسر زندگی آنها به تصمیم یک نفر وابسته بود و آنها جرئت اعتراض نیز نداشتند، چگونه می‌تواند سردمدار آزادی و ترقی زنان جامعه باشد؟! مگر این که بی‌حیایی و بی‌عفتی را ترقی و آزادی بدانیم. کسی که خانه خودش را به یک زندان برای فرزندان تبدیل کرده بود و به میل خود با سرنوشت فرزندان بازی می‌کرد این فرد چگونه می‌توانست پاسدار آزادی جامعه باشد؟! وقتی سایه سیاه و رعب‌آور دیکتاتوری رضاخان با حمایت انگلیسی‌ها، تا عمق جان جامعه نفوذ کرد و دست این افسر قزاق تا مرفق، نه تنها به خون آزادی خواهان ایران آلوده شد بلکه حتی به اغلب کسانی که او را براریکه قدرت رسانده بودند نیز رحم نکرد، مردم ایران فهمیدند که آزادی بدون استقلال دوام چندانی ندارد. ملت ایران برای این تجربه بهای سنگینی پرداخت کرد.

آرمان جنبش ملی شدن صنعت نفت بر خلاف جنبش مشروطه، بر مبارزه با استعمار انگلیس متمرکز شد. شوق رهایی از دست استعمار انگلیس آنچنان چشم ناسیونالیست‌های ایران را کور کرد که مصدق این رهبر اریستوکرات فرزندان اطو کشیده بورژوازی تازه به دوران رسیده، باور کرده بود با سرکوب آزادی از طریق انحلال مجلس، گرفتن اختیارات فراقانونی و تمرکز قدرت در دست حزب و طبقه خاص و بگیر و ببند مخالفان و خارج کردن مردم از کف خیابان‌ها و بازی‌های دیپلماتیک با دربار و حامیان خارجی دربار و غش کردن‌های نمایشی و از همه مهم‌تر، کوتاه کردن دست روحانیت از حوزه سیاست می‌تواند گوهر استقلال ایران را به دست آورد و دست استعمار انگلیس را از صنعت نفت ایران دور نگه دارد. مصدق و مصدقی‌ها با این اعتقادات تئوریک، به تمام معنا آزادی را در پای تصورات مبهمی از استقلال، قربانی کردند. همان طوری که مشروطه خواهان استقلال را فدای آزادی کردند و در نتیجه یکی دیگر از مهم‌ترین جنبش‌های اجتماعی ایران به بن‌بست رسید.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش آمریکا، مانند کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش انگلیس، اگر چه دوران سیاهی برای تاریخ ایران رقم زد ولی ملت ایران را در کوره‌های مذاب

۱. رک: همان.

دیکتاتوری آبدیده کرد و خیلی زود از مدرس و کاشانی به امام خمینی در دهه ۴۰ رسید.

امام خمینی هوشمندانه پیشینه تاریخی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ایران را مطالعه کرد و دانست که استقلال و آزادی با هم و در تنگاتنگ هم می‌تواند ملت ایران را به صحنه مواجهه فعال و سازنده با آینده برگرداند. از آغاز نهضت امام خمینی استقلال و آزادی به عنوان دو هدف بنیادین در سرلوحه جنبش قرار گرفت. از سال ۱۳۴۰ و واقعه تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به ندرت می‌توان اعلامیه، سخنرانی، مصاحبه و متنی از امام مشاهده کرد که در آن مسئله استقلال و آزادی ایران نیامده باشد.

امام خمینی در ۲۰ تیر ۱۳۵۴ در نامه‌ای خطاب به مردم ایران می‌نویسد:

ما می‌گوییم که این وضع را باید به هم زد و تا محمدرضا و دودمان پهلوی هست، ما نمی‌توانیم یک روی آزادی و یک روی استقلال برای مملکتمان ببینیم. این یک نوکری هست که گذاشته‌اند او را اینجا و «مأمور» برای وطنش هست! خودش هم می‌گوید «مأموریت برای وطنم!» راست می‌گوید اما مأموریت از امریکا! مأمور است از جانب امریکا برای وطنش که این وطن را، وطن بیچاره را، نه بگذارد رشد معنوی بکند و نه مالشان را خودشان بخورند. مالشان باید نصیب امریکا بشود.^۱

در جای دیگری در سخنرانی میان ایرانیان مقیم خارج می‌فرماید:

ما حرف تازه‌ای هم نداریم؛ حرف ما همیشه یک مطلب بوده است. از اولی که این نهضت اسلامی، قریب پانزده سال یا بیشتر از پانزده سال هست که ظهور پیدا کرد تا حالا... این است که ما برای ملت ایران دو تا مطلب می‌خواهیم، و این دو تا مطلب هم، دو تا مطلب مشروعی است که همه جوامع بشری که منحرف نشده‌اند از انسانیت، قبول دارند: یکی اینکه... این ملت سی میلیونی که پنجاه سال است از حق مشروع خودش محروم بوده است، حالا قیام کرده است و این حق را طلب می‌کند، می‌گوید «ما می‌خواهیم آزاد باشیم»؛ این یک مطلبی است که همه جوامع بشری قبول دارند که یک مطلب صحیح است؛ یک مطلب نامشروعی نمی‌گویند.

مطلب دوم ملت ایران که ما داریم عرض می‌کنیم، این است که ما

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۰۹-۵۰۸.





می خواهیم مستقل باشیم. ما در زمان های سابق و خصوصاً در زمان این پدر و پسر، و بالأخص در زمان این پسر، ما همه جهات مملکتان در تحت سلطه اجانب بوده و هست. ما اقتصادمان به هم خورده است به واسطه اینکه اجانب بر آن تسلط دارند؛ نفت ما را دارند می برند و در ازای آن برای خودشان پایگاه درست می کنند در ایران؛ یعنی اسلحه می دهند برای پایگاه درست کردن برای خودشان. فرهنگ ما را عقب نگه داشته اند؛ جوان های ما را نمی گذارند تحصیل بکنند؛ برای اینکه مبادا در بین اینها اشخاصی پیدا بشود که مخالف باشند با این کارهایی که دارند اینها می کنند... می گویند: اینها مرتجع هستند؛ نخیر، مرتجع نیستند و مترقی هم هستند و می خواهند که آزادی داشته باشند و استقلال. کسی که آزادی و استقلال می خواهد، مرتجع است؟ مرتجع آن است که آزادی را سلب می کند، برگشته به حال سلاطین قلدرا! و مرتجع آن است که آزادی را سلب می کند، مرتجع آن است که خیانت می کند به مملکتی و به ملتی؛ نه [اینکه] مرتجع مردمی هستند که می گویند چرا خیانت می کنی، چرا آزادی را به ما نمی دهی؟...^۱

امام خمینی با انتخاب این دو گوهر از دست رفته به عنوان مطالبه اصلی نهضت، اعتماد عمومی را که در جنبش مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت به خاطر کج فهمی های رهبران جنبش مخدوش شده بود در جوهره جان جامعه ایران زنده کرد و همین اعتماد عمومی را پشتوانه و سرمایه اجتماعی نهضت قرار داد. اعتمادی که در مدتی کمتر از ۱۵ سال منشأ دگرگونی عظیمی به نام انقلاب اسلامی شد.

اعتماد عمومی با انقلاب اسلامی از حیثه تعاملات فردی در ایران به حوزه اجتماعی آورده شد و به بعد مهمی از فرهنگ انقلابی تبدیل شد. به گونه ای که مفهوم فرهنگ انقلابی در ایران با احساس وسیع و گسترده ای از کفایت سیاسی مبتنی بر اعتماد متقابل مردم به نظام انقلابی جمهوری اسلامی گره خورد و به هسته اصلی مقاومت در مقابل مخاطراتی که انقلاب را تهدید می کرد، تبدیل شد.

اعتماد عمومی مردم به امام و انقلاب، عملاً به اعتماد سیاسی به دولت و حکومت که در طول تاریخ ایران عموماً نقطه مقابل هم بودند، کشیده شد و تضاد دولت و ملت در تاریخ ایران با انقلاب اسلامی شکسته شد؛ به گونه ای که حضور اعتماد عمومی در عرصه

۱. همان، ج ۴، ص ۱۹۵-۱۹۴.

سیاسی پیش شرط ضروری برای جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی زنده و پویا گردید و امام راحل که معمار اصلی چنین بنای باشکوهی بود چقدر به سیاستمداران، کارگزاران، دولتمردان و مدیران سفارش کرد که کاری نکنید این اعتماد مخدوش گردد. امام خمینی در اهمیت اعتماد می فرماید:

اگر یک کشور بخواهد یک کشور سالمی باشد، باید بین دستگاه حاکمه با ملت تفاهم باشد و مع الأسف در رژیم‌های شاهنشاهی و به خصوص در رژیم اخیر، آن معنا عکس بود. یعنی دستگاه حاکمه، همه دستگاه حاکمه، در یک قطب واقع شده بود و ملت هم در یک قطب. آن دستگاه حاکمه کوشش می کرد که با ارباب و با فشار و با آزار و شکنجه و حبس و امثال اینها با ملت رفتار کند. و ملت هم اگر زور نداشت کوشش می کرد که مالیات نپردازد؛ از زیر بار همه چیز در برود؛ هر چه بتواند کارشکنی کند برای دولت، و از این جهت هی شکاف بین مردم و دولت حاصل می شد و دولت هم هیچ پشتیبان نداشت و دستگاه حاکمه یک امر به خیال خودش مستقلاً بود که هیچ ارتباطی با ملت نداشت. ملت هم به آن هیچ اعتماد نداشت، آن را دشمن خودش می دانست.^۱

در ایران، اعتماد در حوزه عمومی مانند اعتماد در حوزه فردی، محصول سرمایه اجتماعی است که به صورت گسترده و فراگیر از درون باورهای اسلامی به حوزه سیاسی کشیده شده است. بدیهی است که اگر به این اعتماد به هر دلیلی لطمه‌ای وارد شود به طور فزاینده‌ای بر باورها و اعتقادات اسلامی لطمه وارد می شود.

در ایران عصر انقلاب اسلامی اعتماد عمومی از اجتماع متجانس یا نامتجانس شهروندان متعهد و وفادار به اقتدار سیاسی و قوانین آن به وجود نیامده است. بنابراین اعتماد عمومی در ایران تابع سلسله مراتب افقی در حوزه شخصی و عمودی نسبت به نهادهای حکومتی نیست بلکه چون از دل اعتقادات استخراج می شود یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است.

در اینجا برای این که متوجه شویم مسئله اعتماد عمومی چقدر در پایداری و تداوم جمهوری اسلامی ایران و نظام مردم‌سالار ما حیاتی است به ناچار کمی به تبیین آن می پردازیم.

۱. همان، ج ۸، ص ۲۳۰.





اعتقاد، اعتماد و مشارکت

اعتقاد، اعتماد و مشارکت سه متغیر وابسته به هم در اعتقادات ما پیروان مکتب اهل بیت است. عنصر متابعت و الزام‌آوری فتاوی مجتهدین شیعه در طول تاریخ که فضای زندگی مردم را نگهداری می‌کرد تابعی از همین سه متغیر وابسته به هم بود. ما هیچ دلیل دیگری برای این اعتماد تاریخی که باعث می‌شود مردم نه تنها زندگی اجتماعی بلکه زندگی خصوصی و رستگاری دنیا و آخرت خود را به فتاوی یک مجتهد، فقیه و مرجع گره بزنند، نداریم.

امام با انقلاب اسلامی این عنصر بالنده، الزام‌آور و بادوام را از درون قواعد فقهیه به حوزه عمومی وارد کرد و بر اساس آن پایه‌های یک نظام سیاسی کارآمد را ریخت. نظامی که از طریق اعتماد و اعتقاد اداره می‌شود برای مردم مقدس می‌گردد و پایبندی مردم به این نظام نه از طریق سلسله مراتب ساختاری یا سطوح خدمات‌رسانی دولت بلکه از طریق احترام و اهتمامی که برای این اعتماد و اعتقاد قائل است، استمرار می‌یابد. با این تفصیل آنهایی که تلاش می‌کنند اعتماد و مشارکت را در ایران از حوزه اعتقادی خارج کرده و به حوزه سازمانی که امروزه به آن اعتماد مدنی می‌گویند، پیوند زنند، دانسته یا نادانسته به انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام خمینی خیانت می‌کنند. این چرخش‌های ایدئولوژیک سخت و نرمی که از دهه ۷۰ برای تبدیل اعتماد مبتنی بر اعتقاد به اعتماد مدنی یا شهروندی انجام گرفت و سردمدار آن نیز دولت‌ها و کارگزاران دولت بودند و پیوسته تنها خود را نماینده انحصاری حقوق شهروندی معرفی می‌کنند، به نظر می‌رسد هسته‌های اساسی استحاله نظام عقیدتی جمهوری اسلامی به نظام غیر عقیدتی و سکولار است و مصداق اصلی مفهوم نفوذی است که رهبر معظم جمهوری اسلامی پیوسته به جامعه هشدار می‌دهد که مواظب نفوذ باشید.

در این سه دهه، بیشترین ضربه به ارکان اعتماد عمومی و دست‌درازی به حقوق اعتقادی و شهروندی مردم توسط دیوان‌سالاری درون دولت (دولت به مفهوم قوا)، به خصوص قوه مجریه و قوه مقننه وارد شد. سیاهنمایی، تخریب‌های انتخاباتی، وعده‌های دروغین، تخریب آمارها، ترویج بد اخلاقی‌های سیاسی، ترجیح منافع حزبی و فامیلی بر منافع ملی، رشوه و فساد اداری، کم‌کاری، ارایه آمارهای دروغی، دست‌درازی به اموال مردم، دریافت‌های حقوقی غیر قانونی، استفاده شخصی از اموال عمومی، سرگردان کردن مردم در ادارات و از همه بدتر نپذیرفتن نقاط ضعف و نارسایی‌ها و مقصر دانستن گذشتگان بیشترین عوامل تخریب اعتماد عمومی و بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن حقوق

مردم در سه دهه گذشته بود.

اکنون مهم‌ترین پرسش برای مردم این است که چگونه ساختار و سازمان‌ها و افرادی که در دیوان سالاری ایران بیشترین دست‌درازی‌های غیر قانونی را به حقوق مردم می‌کنند می‌توانند محافظ این حقوق و تدوین‌کننده منشور برای آن باشند؟! این نمایش‌ها که در اواخر دوران زمامداری دولت‌ها همیشه تکرار می‌شود نه در ابتدای دوران زمامداری؛ و هر دولتی که می‌آید مصوبات دولت قبلی را به گوشه‌ای پرتاب می‌کند و خود از نو در آخر دوره دولت، منشور تازه‌ای می‌نویسد که یحتمل، دولت بعدی هم افتخار این را داشته باشد حقوقی و منشوری از حقوق مردم را به گوشه‌ای پرتاب کند!! نشان می‌دهد که نتایج تمام این بازی‌ها چیزی جز تخریب اعتماد عمومی و وهن به نظام جمهوری اسلامی نیست.

مردم از خود می‌پرسند چرا باید باور کنند این دولت تافته جدا بافته از دولت‌های قبلی است؟! دولتی که برای اثبات خود، دولت قبلی و دولت‌های پیش از آن را با خاک یکسان کرد و تمامی برنامه‌ها، سیاست‌ها و آمارها را دروغ و فریب مردم دانست و همه مصوباتی را که به نوعی با معیشت، مسکن و زندگی روزمره مردم سر و کار داشت به اعتبار این که برنامه دولت قبلی بوده و آنها آن دولت را قبول نداشتند به گوشه‌ای پرتاب کرد؛ اکنون چرا باید اجرای مصوبات این دولت برای دولت بعدی الزام‌آور باشد؟!

دولت‌هایی که مصوبات نمایندگان مردم در مجلس را باز یچه تمایلات متناقض و حزبی و جریانی خود می‌سازند چه دلیل عقلی به مردم ارائه می‌دهند که مصوبات آنها که وقت و امکانات و فرصت‌های مردم را تلف می‌کند، در دولت بعدی تداوم داشته باشد و دولت بعدی همان بلایی را بر سر مصوبات این دولت نیاورد که این دولت بر سر مصوبات دولت قبلی آورد؟

تمام این نمایش‌ها نشان می‌دهد که دیوان سالاری ایران هنوز در عصر بی‌خبری قاجاری و پهلوی به سر می‌برد و به رغم این که با انقلاب اسلامی تحولات عظیمی در جامعه به وجود آمده است این تحولات حتی گوشه چشمی به دیوان سالاری نشان نداده است. دیوان سالاری ایران و در رأس آن دولت، یک عقب‌مانده عصر قاجاری است؛ زیرا نشان داده است که استعداد و شرایط دگرگونی را ندارد و شدیداً در مقابل آن مقاومت می‌کند و مناسبات دولت و ملت را در سطح مناسبات قاجاری و پهلوی حفظ کرده است. دیوان سالاری از نظر وظایف سازمانی بیشترین نقش را در بازسازی اعتماد عمومی یا تخریب این اعتماد دارد. عملکرد دولت‌ها در نظام جمهوری اسلامی صرف نظر از





نقاط مثبت و منفی نشان می‌دهد که جهت مناسبی در تقویت اعتماد عمومی نیست و نظام جمهوری اسلامی اگر چاره‌ای برای این معضل حیاتی نیندیشد آسیب‌های جبران‌ناپذیری خواهد خورد.

درست است که یک نظام آزاد و مستقل مثل جمهوری اسلامی را نمی‌توان تنها بر اعتماد عمومی بنا نمود بلکه برای استقرار آن به وجود نهادها نیز نیاز است اما نهادها نیز به خودی خود قابل دوام نیستند بلکه به عامل انسجام‌بخش همکاری و تکیه‌گاه اعتقادی نیز نیاز است. بنابراین حکومت‌ها به یک عرصه نهادی نیاز دارند که در آن اعتماد واجد معنا باشد.^۱ در ایران این عرصه نهادی بی‌تردید مذهب است. در روابط اجتماعی به خصوص در منازعاتی که ایران در دوران معاصر گرفتار آن بود همیشه ملت ایران توانست بر پایه اعتماد اعتقادی کوهی از ناهمسازی‌ها را هموار سازد. اعتماد اعتقادی مفهومی است که در ایران جایگزین ندارد.

موفقیت اقتصادی، تکثر آزادی‌های فردی و اجتماعی، ایجاد رفاه اجتماعی، رشد و توسعه اقتصادی اگر در تاریخ معاصر ایران بر پایه اعتماد اعتقادی گذاشته می‌شد و دولت مردان بی‌هویت ایران تلاش نمی‌کردند این دگرگونی‌ها را در ضدیت با مذهب و حذف آن از صحنه تحولات اجتماعی ایجاد کنند، شاید سرنوشت تاریخ تحولات ایران و هزینه‌هایی که بر مردم تحمیل شد آنقدر زیان‌بار و غیر قابل جبران نبود.

دولت مردان جمهوری اسلامی از دهه هفتاد مانند دولت مردان عصر قاجاری و پهلوی تحت تأثیر این افسانه که ثروت فزاینده، رشد اقتصادی، توسعه و مصرف می‌تواند جایگزین اعتماد اعتقادی باشد دست به اقداماتی زدند که شرط لازم دوام نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی را در مخاطره قرار دادند. انقلاب اسلامی نمونه آرمانی پیوند دو مفهوم اعتماد و اعتقاد در حوزه سیاست بود. موضوعی که توجه بسیاری از پژوهشگران غربی حوزه جنبش‌های اجتماعی را به خود مشغول کرده بود.

میشل فوکو فیلسوف مشهور غربی در کتاب *ایرانیان چه رویایی در سردارند*، می‌نویسد:

در روحانیت شیعه، مرجعیت دینی تابع سلسله مراتب نیست. هر کسی تنها از مرجعی پیروی می‌کند که خود بخواهد. آیات عظام امروزی را که در برابر شاه و پلیس و ارتش او ملتی را یکپارچه به خیابان‌ها کشانده‌اند، هیچ‌کس بر مسند نشانده است، بلکه مردم به ایشان گوش کرده‌اند و

۱. برای مطالعه بیشتر رک: فران تونکیس، *اعتماد و سرمایه اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۸۷.



این نکته حتی درباره کوچکترین اجتماعات هم صادق است.^۱ انقلاب در ایران نتیجه یک ائتلاف میان گروه‌های متفاوت سیاسی، یا سازش میان طبقات اجتماعی یا پیشگامی یک طبقه پیشرو نبود که با سازش یا ریزش یا با بده‌بستان‌های این گروه‌ها و طبقات بتوان برای انقلاب اسلامی تعیین تکلیف و تعیین مسیر کرد. انقلاب اسلامی به تعبیر فوکو محصول اراده جمعی مردم ایران بود اراده‌ای که تنها می‌توانست در آرمان‌های مشترک متمرکز شود نه در منافع مشترک. و این آرمان چیزی جز استقلال و آزادی نبود. هر جریانی، گروهی، فردی در هر مقام و منصبی بخواهد این دو رکن را مخدوش کند باید به دیده دشمن نگریسته شود.

بنابراین اگر تعلق به دولت برای حفظ منافع مشترک و تضمین ارزش‌های غربی و آخرین پناه آنها در زمان فاجعه، مرضی است که سخت می‌توان این مرض را در غرب ریشه‌کن کرد! در ایران اسلامی تعلق به اعتماد مبتنی بر اعتقاد، به عنوان آخرین پناه در زمان فاجعه، ضامن دوام نظام سیاسی و دولت‌های منسوب به این نظام است. هر اقدامی در هر قالبی اگر بخواهد جایگزین این اعتماد شود باید آن را روزه‌ای برای رخنه و نفوذ تعریف کرد. می‌خواهد لوایح اختیارات ویژه و فراقانونی دولت مصدق باشد یا جامعه مدنی منسوب به اصلاحات باشد، یا لوایح دوقلوی خاتمی، یا همایش قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد یا منشور حقوق شهروندی در دولت روحانی.

اگر مشاهده می‌شود که ملت ایران نسبت به مسئله مذاکرات هسته‌ای و توافقنامه برجام حساس شده‌اند تنها از این زاویه است. هر قراردادی در هر سطحی بخواهد اصل استقلال و آزادی و نظام جمهوری اسلامی که ضامن بقای این دو اصل است را مخدوش کند بی‌تردید مورد قبول ملت ایران نخواهد بود. این کلام اول و اما کلام دوم.

دیوان‌سالاری عصر فجری و ترویج بی‌اعتمادی در دولت‌ها

می‌دانیم فهرست کردن تمام آنچه در روابط اجتماعی موجود، بعضی از دولت‌ها از دهه هفتاد به بعد در ایران ترویج کردند و این روابط تمرکز خود را بر تخریب اعتماد عمومی مردم ایران گذاشته است اولاً غیر ممکن، ثانیاً، دردناک و ثالثاً ناخوشایند برای عده‌ای می‌باشد. اما از آنجایی که این روابط ارکان جمهوری اسلامی را نشانه رفته است، سکوت

۱. میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷، ص ۳۰.



و بی تفاوتی نسبت به آن خیانت به آرمان‌های شهدا و امام شهدا تلقی می‌شود. به طور کلی دوست و دشمن معتقد است که نظام جمهوری اسلامی بر سه رکن استوار است:

۱. اعتماد عمومی مردم ۲. رهبری نظام ۳. مکتب اسلام

مطالعه فرآیند تاریخی سه دهه گذشته نشان می‌دهد که دشمن در هر دوره‌ای برای ناموفق جلوه دادن انقلاب اسلامی و ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی کم و بیش بر یک رکن متمرکز و بقیه ارکان را در نسبت با آن یک رکن مورد تهاجم قرار داده است. اسناد نشان می‌دهد که تمرکز اصلی دشمنان انقلاب اسلامی در دهه اول عموماً متمرکز بر رکن مکتب و ایجاد تردید و دودلی درباره توانایی دین در حل مشکلات در دوران مدرن، کهنه بودن قوانین دینی، غیر عقلانی کردن دین و سکولار کردن آن، عرفی کردن نظام دینی و امثال آن متمرکز بوده است.

این تلاش‌ها اگر چه پای عده‌ای از انقلابیون سست عقیده را نسبت به توانایی مکتب اسلام در اداره کشور شل کرد و عده‌ای از آنها لاجرم از قطار انقلاب به بیرون پرتاب شدند، یا بهانه به دست مقدس‌مآبان داد تا به روحانیت انقلابی دهن کجی کنند ولی به استواری باورها و اعتماد مردم نسبت به انقلاب اسلامی ضربه غیر قابل جبرانی وارد نکرد. در دهه دوم انقلاب، نقطه تمرکز تهاجمات به سمت رهبری کشیده شد. رحلت امام به این فضا تا حدودی کمک کرد اما انتخاب درست و آرمانی مجلس خبرگان رهبری و فرهمندی رهبر منتخب در برقراری ارتباط با مردم و پیوند با آرمان‌های انقلاب اسلامی و از همه مهم‌تر تجلی روح خمینی کبیر در نوع نگاه و سخنان رهبر معظم انقلاب تمامی نقشه‌های دشمنان را نقش بر آب کرد.

جریان جابجایی رهبری و بحران جانشینی که همیشه نقطه آغاز انحراف انقلاب‌ها و محمل خطرناکی برای تسویه حساب‌های جریانی درون هر انقلاب بود و ما نمونه‌های خونبار آن را در انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب چین مشاهده کردیم در انقلاب اسلامی نمایشی از شکوه، شعور و بصیرت ملت ایران و نمادی از وحدت عقلانی رهبران انقلاب اسلامی بود. در این جانشینی حتی یک قطره خون هم از دماغ کسی خارج نشد در حالی که اسناد تاریخی نشان می‌دهد بحران جانشینی در انقلاب فرانسه، روسیه و چین میلیون‌ها کشته بر جای گذاشت. سیاست سلب اعتماد از مردم از طریق تخریب رهبری اگر چه عده‌ای را به روش مسالمت‌آمیز از قطار انقلاب به بیرون انداخت ولی خللی بر قوام و دوام انقلاب اسلامی وارد نکرد.

تقریباً از اواسط دهه دوم ملت ایران شاهد استراتژی جدید دشمنان انقلاب اسلامی

در تخریب نظام جمهوری اسلامی هستند که این بار نقطه تمرکز بر رکن اساسی انقلاب یعنی اعتماد عمومی است. اعتماد بر خلاف دو اصل دیگر، نماد اصلی نظام‌های مردم‌سالاری و پیش‌شرط حکومت مبتنی بر آرای مردم است. فرهنگ اعتماد نه تنها به پایداری مردم‌سالاری کمک می‌کند بلکه دوام چنین نظام‌هایی بدون وجود میزانی از اعتماد ممکن نیست. هر اقدامی در تخریب اعتماد می‌تواند توافق و وفاقی را که ساز و کار اصلی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار است به تضاد و نزاع تبدیل کند. برآورد این روش‌ها نشان می‌دهد که کمین‌گاه اصلی تهاجم به اعتماد عمومی مردم، دیوان‌سالاری نظام جمهوری اسلامی و در رأس آن قوه مجریه و قوه مقننه است.

راست است که گفته‌اند تاریخ جریان مستمری است که شروع و پایان ندارد اما به منظور درست نوشتن تاریخ محقق باید آن را به دوره‌های زمانی معناداری تقسیم کند و آن دوره را مبنای تحلیل یافته‌های تاریخی قرار دهد. بنابراین در ابتدا باید یادآوری کنم که اولاً، روی سخن این متن با دولت‌مردان در مقیاس قوای سه‌گانه است؛ ثانیاً، اگر چه مثال‌ها از اقدامات دولت فعلی آورده می‌شود ولی خطابات آن به تمامی دولت‌ها از دهه ۷۰ به بعد برمی‌گردد. تمامی دولت‌ها کم و بیش در نهادینه کردن بی‌اعتمادی در جامعه نقش داشته‌اند. این مسئله نه از جهت عملکرد دولت‌ها که به نوعی عملکرد نظام جمهوری اسلامی نیز هست، بلکه از جهت شیوه دفاع از عملکردها، شیوه برنامه‌ریزی‌ها و شیوه تبلیغ عملکردهای دولت‌ها مربوط است. از حق نمی‌توان گذشت که دولت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران با همه نقاط ضعف و قدرتی که داشته و دارند در مجموع عملکردهایی داشته‌اند که در شرایطی که ایران بعد از انقلاب اسلامی در آن قرار داشت، بخشی از این عملکردها شبیه معجزه است.

آنچه کارنامه این دولت‌ها را زیر سؤال می‌برد بیان این عملکردها برای مردم است. نمره تمامی دولت‌ها بعد از دهه ۷۰ نمره قابل قبولی نیست. مهم‌ترین مشکل بیان عملکردها در دولت‌های ایران حزبی دیدن، جناحی کردن و شخصی نشان دادن عملکردها و برخورد‌های سلیقه‌ای غیر علمی با مفهوم دولت، مفهوم ملت و مفهوم نظام است. دیدگاه دولت‌مردان ایران از این سه مفهوم شباهت عجیبی با دیدگاه دولت‌مردان عصر قاجاری و پهلوی دارد. نگاه دولت‌مردان عصر قاجاری به حوزه عمومی نگاه شخصی، قبیله‌ای، خانوادگی و در یک سطح بالاتر نگاه گروهی و جریانی بود. دولت‌مردان عصر قاجاری و پهلوی همه چیز کشور را با عینک منفعت شخصی می‌دیدند، سیاست در تعریف





دولت مردان قاجاری و پهلوی تعریف قبیله‌ای داشت. این نگاه بیش از هر چیز به سرمایه اجتماعی و در رأس آن اعتماد عمومی خسارت وارد کرد.

به نظر می‌رسد دولت مردان جمهوری اسلامی گرفتار این بیماری فجری شدند. نقطه آغازین ابتلا به این بیماری دولت هاشمی و جناح کارگزاران بود. کارگزاران دولت هاشمی این ویروس را وقتی وارد جمهوری اسلامی کردند که تصمیم گرفتند در مقابل تهاجمات تخریبی جناح چپ، به جای دفاع از عملکرد نظام جمهوری اسلامی از شخص هاشمی رفسنجانی و دولت او دفاع کنند. دفاع افراطی از هاشمی تا بدانجا پیش رفت که بعضی از دولت مردان نه تنها به القابی چون سردار سازندگی، امیر کبیر ایران و امثال آن بسنده نکردند، بلکه سودای مادام‌العمر کردن ریاست جمهوری وی و کارگزاران او را در سر می‌پروراندند و این ویروس مخرب از آن تاریخ تا به امروز رشد مضاعف کرد. اکنون این بیماری فجری در دولت مردان نهادینه شده است و نشان می‌دهد دیوان‌سالاری در ایران هنوز تحت تأثیر مناسبات عصر فجری است و رشد و بالندگی آن نسبت به تحولات انقلابی مردم ایران ناچیز است. دولت مردان ما نسبت به مطالبات مردم، مناسبات جهانی و شیوه‌های برنامه‌ریزی و دفاع از برنامه‌ها و از همه مهم‌تر دفاع از انقلاب اسلامی در شرایطی هستند که شباهت عجیبی با عصر بی‌خبری دولت مردان در دوره قاجاری دارد. این یادداشت در نظر دارد اثرات تخریبی این بیماری فجری را بر اعتماد عمومی که یکی از ارکان جمهوری اسلامی است ارزیابی کند.

این ارزیابی از آن جهت برای ما حیاتی است که استراتژی تخریب اعتماد عمومی مردم بیش از هر نقطه‌ای پایگاه اصلی خود را دیوان‌سالاری ایران و دولت قرار داده است. اکنون که نتایج بی‌حاصل مذاکراتی که سه سال فرصت‌های تاریخی را از ملت ایران گرفت و همه چیز حتی آب خوردن مردم را به خودش گره زد؛ آشکار شد و بدعهدی امریکا و هم‌پیمانانش به عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، توافقات و قراردادهای بین‌المللی، آب پاکی را بر دست فرزندان بی‌تدبیر، بی‌بصیرت، سطحی‌نگر و مرعوب اصلاحات و اعتدال ریخت شاید اشرافیت عاقبت طلب لانه کرده در دیوان‌سالاری ایران به سر عقل بیاید و بپذیرد که از ابتدا مبانی، باورها و روش‌های دولت یازدهم بر پایه خوشبینی‌های ساده‌لوحانه به قسم خورده‌ترین دشمنان انقلاب اسلامی و مردم ایران، یک خطای راهبردی در سیاست‌گذاری بوده است که نتایج مثبتی به همراه نداشته و ندارد. مذاکره در حوزه روابط دیپلماتیک از دید اغلب نظریه‌پردازان حوزه روابط بین‌الملل، صرفاً یک تاکتیک در سیاست دولت‌ها است که نمی‌توان از آن انتظار دستاوردهای استراتژیک داشت.

انتظار گرفتن امتیازات استراتژیک از تاکتیک‌ها صرفاً متعلق به دولت‌هایی است که یا نسبت به مناسبات جهانی تجربه کافی و عمیق ندارند یا شناخت دقیقی از اهداف حیاتی و حساس طرفین مذاکرات در سیاست خارجی ندارند و یا چشم‌اندازها و برنامه‌های دقیق و عمیقی برای اداره کشور خود نداشته و گرفتار این توهم هستند که شاید در این گونه تاکتیک‌ها راهگشایی‌های استراتژیک اتفاق بیفتد!! و آنها سوار موج آن گردند و خود را به ساحل نجات برسانند.

اما آیا فرزندان لوس و نر بورژوازی و اشرافیت حاکم بر دولت یازدهم و هم‌فکران چپ و راستش می‌پذیرند که تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها را چپکی و کجکی انتخاب کرده‌اند و بار کج هیچ‌گاه به منزل نمی‌رسد؟ آیا می‌پذیرند که آنها نه تنها هدف را اشتباه گرفته بودند بلکه بازی با آرمان‌های انقلاب اسلامی و خون شهدای مظلوم آن، بیش از هر چیز ریشه‌های آنها را خواهد سوزانید؟!

اکنون مهم‌ترین پرسش این است: آیا مذاکره مستقیم با کدخدای جهانی تنها یک نقیصه تاریخی نخراشیده در کارنامه نه چندان درخشان دولت یازدهم و جریان اصلاحات و اعتدال بود یا یک هیاهو و نمایش عمدی برای تضعیف مواضع ضد استکباری ایران انقلابی در مقابله با استعمار؟ یا شاید یک وادادگی تاریخی جریان‌های نه چندان انقلابی‌ای که مانند دوران مشروطه و دوران ملی شدن صنعت نفت، از تمایلات ضد استعماری و ضد استبدادی مردم، تنها به سهمی راضی هستند که به آنها، حزب و باند و خانواده و قوم و قبیله آنها می‌رسد؟

آیا مذاکره با کدخدا تنها یک پُرانتز اجباری در فرآیند استکبارستیزی انقلاب اسلامی بود یا یک ساختار شکنی گستاخانه با یک چشم‌انداز تاریخی واقعی، همراه با طرح و برنامه خطیری که صدایش نه امروز بلکه فردا شنیده می‌شود؟! هر چه هست و هر هدفی را دنبال می‌کند تا به امروز اثر خود را بر یکی از بنیادی‌ترین ارکان بقا و تداوم انقلاب اسلامی گذاشت و آن مخدوش شدن وجهه اعتماد عمومی مردم به نظام جمهوری اسلامی است.

هر چند ممکن است درباره مذاکره با کدخدا در حال و آینده، شبکه‌های زنجیره‌ای رسانه‌های متصل و مزدبگیر چپ و راست دولت، افسانه‌سرایی کنند و دستاوردهای پوچ آن را به آلاف و الوف برسانند و این افسانه‌ها را مانند افسانه اعدام منافقین شقی و مزدور صدام، به روایت‌های عامیانه بدل کنند و مانند منتظری و باند آدمکش مهدی هاشمی در بیت او برای تبرئه خود از صدور فتوای ضرورت اعدام «مفسد فی الارض» و «باغی»





(که امام بر اساس مبانی فقهی خود جواز اعدام صادر نمی‌کرد و رئیس وقت قوه قضاییه مرحوم موسوی اردبیلی از امام تقاضا کرد در این مورد به جای عمل به فتوای ایشان به نظر منتظری عمل شود و اعدام منافقین شقی بر اساس همین فتوا بود) توسط آقای منتظری، با ضبط و پخش نوار، فرافکنی نمایند اما هیچ‌کس نمی‌تواند از نقش بی‌بدیل این اقدامات در اعتمادزدایی از نظام جمهوری اسلامی که هدف اساسی دشمنان انقلاب اسلامی است غافل شود.

آنچه بیش از هر چیز باید ملت ایران بدان التفات داشته باشد سلسله حوادث و سناریوهایی است که پشت هم از دولت سازندگی هاشمی رفسنجانی تا دولت اصلاحات خاتمی و از دولت کار احمدی‌نژاد تا دولت اعتزال روحانی، در سرلوحه سیاست‌ها قرار گرفته و آن اعتمادزدایی از مردم نسبت به نظام جمهوری اسلامی است. تمامی این دولت‌ها عمده‌آ یا سهواً با سیاه‌نمایی‌های انتخاباتی، وعده‌های دروغین به مردم، تخریب دستاوردهای انقلاب، دست‌درازی به اموال مردم، بی‌برنامگی، دادن آمارهای دروغین، دریافت حقوق‌های نجومی، بی‌اعتنایی به رشد فساد و فحشا در جامعه، بی‌اعتنایی به رواج رشوه و اختلاس در دولت، بی‌اعتنایی به مشکلات اقتصادی که کمر مردم را در زیر بار گرانی خم کرده است به گونه‌ای که برخی از مردم امروز قدرت خرید مایحتاج روزانه خود را ندارند، رفتن بر روی اعصاب اجتماع و روح و روان مردم و از همه ناجوانمردانه‌تر کشتن روحیه امید در مردم، تنها یک چیز را نشانه رفته‌اند و آن اعتمادزدایی از جامعه. چنین اقدامات روشمند و سیستماتیکی را در درون دیوان‌سالاری ایران در دو دهه گذشته، نمی‌توان بی‌تحلیل و پیدا کردن جعبه سیاهی که پشت این اتفاقات خوابیده‌ها کرد و از کنار آن بی‌تفاوت گذشت و آن را صرفاً به پدیده‌های سیاسی زودگذر تقلیل داد. داستان ماصرفاً داستان مذاکره و وعده و وعیدهای دروغین و امثال اینها نیست. ملت ایران می‌داند مسئله مذاکره و هیاهوهای موافقین و مخالفین عمده‌آ می‌تواند نوعی نمایش‌های انحرافی باشد که حتی دوستان انقلاب را هم به خود مشغول کند. و گرنه هنوز از حافظه تاریخی ملت ایران داستان مذاکره مستقیم با آمریکا در ساختار دیوان‌سالاری ایران که عمری به درازای عمر انقلاب اسلامی دارد، پاک نشده است. اولین بار نمایش مذاکره با آمریکا را در مهر سال ۵۹ بعضی از کارگزاران دولت وقت در مسئله گروگان‌ها به راه انداختند. در همان دوران عطاءالله مهاجرانی که نقاب انقلابی نماینده مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی به صورت داشت و اکنون در پناه اربابان خود به حیات ذلت‌بار خود ادامه می‌دهد در مصاحبه با خبرگزاری پارس با تمام قدرت اعلام کرد:



مذاکره با آمریکا را تحمل نمی‌کنیم. مهاجرانی گفت: عده‌ای در کشور ما که بعضی از آنها از مسئولین دولتی هم هستند علاقمند بودند این گونه مطرح کنند که ریشه همه مشکلاتی که ما داریم و لزوماً جنگ تحمیلی عراق هم که به واسطه آمریکا انجام شده مسئله گروگان‌ها هست اما اطلاعاتی که از ماهیت امریکا و نحوه عمل امریکا داریم بالاخص از اظهارات صریحی که مقامات رسمی امریکا کردند روشن است که مسئله گروگان‌ها تنها بهانه جنگ نیست ما حادثه کویر طبس و حادثه کودتای اخیر را فراموش نمی‌کنیم.

مهاجرانی در مورد موضع مجلس درباره گروگان‌ها نیز گفت: مجلس بررسی وضعیت گروگان‌ها را در حیطة کار کمیسیون ۷ نفری گذاشته که اعضای آن انتخاب شده‌اند و چهار چوب و شیوه عمل را هم مشخص کرده، یعنی مجلس رأی قاطع داده که نه تنها تحت همین عنوان مذاکره با آمریکا را تحمل نمی‌کند و نمی‌پذیرد بلکه مذاکره با کسانی که دوست دارند به عنوان میانجی رفتار کنند آنها را هم نخواهد پذیرفت.^۱

همین فرد ده سال بعد که نقاب انقلابی‌گری را از چهره می‌اندازد و در پیشکسوت یک کارگزار دولتی به عنوان معاون حقوقی و پارلمانی دولت سازندگی هاشمی رفسنجانی ظاهر می‌شود مقاله‌ای تحت عنوان مذاکره مستقیم در روزنامه/اطلاعات می‌نویسد که منشأ مجادلات زیادی در کشور و انقلابیون دو آتشه آن دوران (که بعدها آنها هم نقاب انقلابی‌گریشان رنگ می‌بازد و در کسوت اصلاحات در موضعی به مراتب سخیف‌تر از موضع مهاجرانی می‌افتند) می‌شود. مهاجرانی در آن مقاله که در اردیبهشت سال ۱۳۶۹ در روزنامه/اطلاعات می‌نویسد:

مذاکره در تاریخ عالم و آدم همواره به عنوان امری بسیار بدیهی که نیاز به برهان و توجیه ندارد به کار گرفته شده است. مذاکره به معنی پذیرش سلطه و انقیاد نیست. اگر در شرایط ویژه‌ای که هستیم مصالح کشور و انقلاب را بر سایر امور ترجیح ندهیم بهره‌اش از دست رفتن فرصت‌ها برای انقلاب و کشور و ملتی خواهد بود که دشمنانش می‌خواهند فرصت‌های او را بگیرند و سال‌ها پس از سال‌ها بگذرد و ما در وادی بازی با شعار مثل بازی با یخ متوقف بمانیم.



تندترین مواضع انقلابی درباره این پیشنهاد از ناحیه فرزندان چپ دولت سازندگی و در رأس آن محتشمی پور اتخاذ می‌شود. کسانی که احتمالاً دستمزد سکوت خود در وقایع اخیر و مذاکرات بر جام را از پیش دریافت و لاجرم به اتخاذ مواضع سکوت شدند. علی اکبر محتشمی پور در پاسخ به مهاجرانی در مقاله‌ای با عنوان «مذاکره مستقیم یا انتظار ترحم از شیطان» نوشت:

مذاکره مستقیم عنوان نوشتار غیر مسئولانه‌ای است که امت حزب‌الله و شیفتگان امام و انقلاب را به شدت خشمگین کرد، به زعم نویسنده امریکا حلال مشکلات است و دراز کردن دست تکدی به سوی او رواست. محتشمی پور این گونه ادامه داده بود که: مگر حکومت موقت بازرگان چه جرمی مرتکب شد که مستوجب سقوط دولتش و مطرود حضرت امام و امت حزب‌الله و منفور تاریخ گردید؟ جز مذاکره مستقیم با امریکا از طریق برژینسکی توسط بازرگان و یزدی؟ بی تردید درج این گونه مطالب لکه‌ننگی است بر جایگاه مقدس تغذیه افکار عمومی که با آب زمزم هم پاک نمی‌شود و امت و امام این جریان فکری را نمی‌بخشد و از نظر مردم فاقد اعتبار است ولو توبه کند.^۱

داستان نمایش انقلابیگری مجاهدین گذشته و قاعدین امروز را رهبر معظم انقلاب با سخنانی سرهم آوردند و آب پاکی را بر دست کسانی که خواب‌های خوش دهکده جهانی و کدخدای دهکده راه‌ر شب مرور می‌کردند، ریختند. رهبر معظم انقلاب طی سخنانی در جمع معلمان و مسئولان امور فرهنگی کشور با اشاره به این مقاله (مذاکره مستقیم با امریکا) و پیامدهای آن فرمودند:

من معتقدم آن کسانی که فکر می‌کنند ما باید با رأس استکبار - یعنی امریکا - مذاکره کنیم، یا دچار ساده‌لوحی هستند، یا مرعوب‌اند. من بارها این نکته را عرض کرده‌ام که استکبار، بیش از این که نان قدرت و توانایی خودش را بخورد، نان هیبت و تشر خودش را می‌خورد. اصلاً استکبار، با تشر و ابهت و شکلک درآوردن و ترساندن این و آن، زنده است.

نمایش بعدی بر روی پرده تئاتر لندن در انگلیس توسط آقای محمدجواد لاریجانی یکی از اعضای وزارت امور خارجه دولت هاشمی بر روی صحنه رفت. این نمایش که در

۱. رک: سید روح‌الله امین‌آبادی، «۳۳ سال پیش در چنین روزی، مذاکره با امریکا در بیان مهاجرانی»، سایت خبرگزاری فارس، ۹۲/۷/۱۴.

تاریخ انقلاب اسلامی به مذاکره لندن شهرت دارد و مترادف است با آخر دوره دولت هاشمی رفسنجانی، درست در کوران رقابت داغ انتخاباتی خاتمی با ناطق نوری فرصت‌های کافی را به دست جناح چپ و انقلابیون قلبی آن داد تا ضربه نهایی را به پهلوی راست دیوان سالاری ایران وارد سازند.



مذاکرات لندن، مذاکرات لاریجانی - یکی از مقامات ارشد وزارت امور خارجه ایران - با نیک براون - رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه انگلیس - در محل سفارت ایران در لندن و با حضور نفر دوم سفارت ایران صورت گرفت. صرف نظر از محتوای مذاکرات که در همان دوران در مطبوعات از جمله ماهنامه صبح^۱ منتشر شد و بعدها توسط آقای لاریجانی به شکل کتاب عرضه گردید^۲ محل مناقشه این مقاله نیست. واکنش انقلابیون قلبی آن دوران در جناح خاتمی و در رأس آن بهزاد نبوی، دانشجویان پیرو خط امام، روزنامه عصر ما و سایر نشریات زنجیره‌ای وابسته به این جریان در نوع خود با این مذاکره جالب توجه است.

۱. صبح، س ۳، ش ۷۲، مرداد ۱۳۷۶، ص ۵۳-۳۸.

۲. محمدجواد اردشیر لاریجانی، مذاکره در لندن، تهران، جاده ابریشم، ۱۳۷۶.





بهزاد نبوی در مصاحبه مفصلی با ماهنامه صبح حتی به نحوه نشستن لاریجانی در کنار براون و لحن صحبت‌های وی با براون انتقاد وارد می‌کند و می‌گوید:

بررسی مذاکرات آقای لاریجانی با آقای نیک براون نشان می‌دهد که ایشان مثل یک متحد و دوست و یک مشاور با نیک براون نشست و راجع به داخلی‌ترین مسائل کشور که هیچ ارتباطی با سیاست خارجی کشور ندارد به مباحثه و ارائه اطلاعات پرداخته است!!!

البته همین انقلابی‌قلابی و بدلی‌بعدها هیچ واکنشی نسبت به مذاکرات دولت مردان خاتمی با افراد و سرویس‌های برانداز غربی مثل جرج سورس و سایر شبکه‌های جاسوسی و از همه مهم‌تر در مسائل مربوط به کنفرانس فضاحت‌بار برلین در فروردین سال ۷۹ که توسط هم‌سفره‌هایش مثل مهرانگیز کار، عزت‌الله سبحانی، حسن یوسفی اشکوری، کاظم کردوانی، اکبر گنجی معروف به اکبر گاف، علیرضا علوی تبار، علی افشاری، شهلا لاهیجی، محمود دولت‌آبادی، حمیدرضا جلایی‌پور، جمیله کدیور و سایر ضدانقلابیون مارک‌داری که اکنون با دشمنان انقلاب اسلامی هم‌قسم شدند که ریشه آرمان‌های امام را بزنند، برگزار شد و شرف و عزت ایران و ایرانی و انقلابی را در آنجا به تاراج گذاشتند، دم فرو بست و گویی صم‌بکم هیچ اتفاقی برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیفتاده است و تنها مذاکرات جناح رقیب زشت و خلاف و محل انتقاد و تخریب می‌باشد.

بنابر این از سکوت خیانت‌بار این انقلابیون کاسب که تا وقتی از مزایای قدرت بهره‌مندند ماسک انقلابی آن‌هم از جنس افراطی بر چهره می‌زنند و در پشت سر مردم پنهان شده به انتظار فرصت می‌نشینند و وقتی از نعمات و رانت‌های قدرت بی‌بهره می‌شوند تمام افراط‌کاری‌ها و گندزدن‌های خود را به رقیب حواله می‌دهند چندان نباید تعجب کرد. تمامی جناح‌ها چون اراده معطوف به قدرت دارند نظام جمهوری اسلامی و مردم را تا وقتی می‌خواهند که به آنها در حوزه قدرت اقبال نشان دهند؛ در غیر این صورت حتی تحمل یک شکست انتخاباتی محلی را نیز ندارند.

با این تفصیل باید گفت: مسئله‌ای که پشت تمام این نمایش‌ها خوابیده است آن است که عده‌ای در ساختار دیوان‌سالاری نظام جمهوری اسلامی نشست‌اند و به رغم این که خود در تمام تصمیم‌گیری‌های خوب و بد انقلاب حاضر و ناظر بودند تیشه برداشته و ریشه به اعتماد مردم به این نظام می‌زنند. این آن واقعیت‌هایی است که یا دیده نمی‌شود یا دشمنان قسم خورده انقلاب دوست ندارند دیده شود. ما اکنون در غبار منازعات، سمت و سوی اقدامات را گم کرده‌ایم. اکنون وقت آن است که دل سپردگان

به انقلاب اسلامی و آنهایی که باور دارند انقلاب اسلامی آخرین فرصت ملت ایران برای حفظ استقلال و آزادی است به خود آیند و فارغ از این منازعات انحرافی و ساختگی که دشمنان عاقل و دوستان نادان برای ما ایجاد می‌کنند روی پیامدهای آزادسازی‌های ساختار شکنانه دولت‌های هاشمی، خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی متمرکز شوند. این به معنای نادیده گرفتن دستاوردهای این دولت‌ها که دستاوردهای انقلاب اسلامی نیز هست، نیست. این بدان معناست که چرخ‌دنده‌های کار طاقت‌فرسای دولت‌ها در شرایط انقلاب و در اوضاع اسف‌باری از فقر و عقب‌ماندگی‌ای که رژیم پهلوی در ایران برجا گذاشت فرسودگی‌هایی دارد که اگر متوجه این فرسودگی‌ها نشویم و این چرخ‌دنده‌ها را بازسازی نکنیم بعد از چندی خود مانع بزرگ حرکت مؤثر، منظم و سازنده این پدیده تولیدکننده خواهد شد.

سرپیچی‌های ساختار شکنانه دیوان‌سالاری ایران و در رأس آنها قوه مقننه و مجریه در دو دهه گذشته نشان می‌دهد که ناموس انقلاب یعنی اعتماد عمومی که سرمنشأ بقا و دوام جمهوری اسلامی ایران و آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی است در خطر آسیب ریزگردهای برجامانده از کار طاقت‌فرسای این چرخ‌دنده‌ها در سه دهه گذشته است. هیچ قدرتی از خارج نمی‌تواند راه پیشرفت و نفوذ انقلاب اسلامی را محدود کند. اکنون که دشمنان انقلاب اسلامی و در رأس آن صهیونیسم جهانی و امریکا فهمیده‌اند که تنها راه تخریب چهره سازنده انقلاب اسلامی ضربه به اعتماد عمومی است و این ضربه جز از درون خود نظام امکان ندارد از بیرون وارد شود، تمام نیروی خود را به آسیب‌پذیرترین بخش انقلاب که نسبت به تحولات درونی و فرهنگی و سیاسی جامعه کمتر دچار دگرگونی شده است و هنوز ساختار دیوان‌سالاری ایران ساختار قاجاری و پهلوی است، متمرکز کرده‌اند. آیا وقت آن نرسیده است که به جنبه‌های ساختاری، سازمانی، شیوه کار، نوع نظارت، نحوه انتخاب و سایر صلاحیت‌های این کارخانه عظیم دیوان‌سالاری در حوزه عمومی بیندیشیم؟

کلام آخر

شاید عده‌ای با خوش‌خیالی بگویند: جامعه بازمی‌گردد، خانواده بازمی‌گردد، انقلاب بازمی‌گردد، جوان بازمی‌گردد، روابط اجتماعی بازمی‌گردد و اعتماد عمومی نیز بازمی‌گردد. اما باید بدانیم همه آن چیزهایی را که از دست داده یا می‌دهیم حتی اگر احتمالی برای بازگشت آنها وجود داشته باشد و در امید آن هستیم که بازگردد، همانی





نیست که رفته بود و ما از دست دادیم!

تاریخ به ما آموخته است که بازگشتن از دست رفته چیزی نیست جز عمیق تر شدن وادادگی‌های مسلطی که در خدمت پنهان کردنش بودیم و بدین ترتیب خود این خوش خیالی‌ها به فریبی بزرگ‌تر تبدیل می‌شود. چرا دولتمردان ما با پنهان کردن فرسایش ماشین دیوان‌سالاری موجود در خدمت این خوش خیالی هستند؟ دولت‌مردان ما هنوز باور نکرده‌اند که انقلاب اسلامی آخرین فرصت ملت ایران برای تغییر، آخرین فرصت برای پیشرفت، آخرین فرصت برای آزادی، آخرین فرصت برای استقلال، آخرین فرصت برای عدالت و آخرین فرصت برای در کنار هم بودن در دل یک جمهوری اخلاقی و انسانی است. دولتمردان ما که برای بودن در قدرت و تخریب رقبای خود حاضرند تمامی دستاوردهای باشکوه انقلاب اسلامی و در رأس آن استقلال و آزادی را قربانی کنند فراموش کردند که دشمنان انقلاب اسلامی و دشمنان ملت ایران اگر این آخرین فرصت را از ما بگیرند صدها برابر بلایی بدتر از بلاهایی که بر سر سوریه، عراق، لیبی، مصر، ترکیه، پاکستان، یمن، بحرین، لبنان و... آورده‌اند، بر سر ما خواهند آورد.

تجزیه تمامی قالب‌های اجتماعی در ایران کمترین غنیمتی است که باشکست انقلاب اسلامی نصیب دشمنان ما خواهد شد. چه آنهایی که در لباس عربی هستند و چه آنهایی که در لباس غربی هستند و چه آنهایی که در لباس عبری هستند. این برای ملت ایران که یک ملت با فرهنگ تاریخی است مرگبار خواهد بود.

اکنون دیوان‌سالاری ایران و دولت‌مردان ایرانی به سرنوشت روشنفکری دچار شده‌اند. گفته‌اند که روشنفکری در ایران در طول حیات بی‌ثمر خود، به جای دعوت به تحرک اجتماعی، دعوت به تحریک می‌کند. اکنون این نقش تخریبی را کارگزاران درون دیوان‌سالاری ایران به عهده گرفته‌اند. دولت‌مردان ما به جای ایجاد تحرک اجتماعی، سیاست تحریک را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌اند.

و آخر این که شاید بارها این مطلب را شنیده باشیم که اغلب مورخین و محققین، عصر قاجاری را عصر بی‌خبری و عصر اعطای امتیازات به بیگانگان دانسته‌اند. در این که دادن امتیازات به بیگانگان از شاهکارهای دولت‌مردان دوران قاجاری و پهلوی است کسی تردیدی ندارد. در هیچ متنی در تاریخ، افتخار این ننگ! از دولت‌مردان سلب نشده است و دامن ملت همیشه از این آلودگی‌ها پاک بوده است. اما، مشخص نیست چرا اغلب متون تاریخی، بی‌خبری را به مردم منسوب کرده‌اند و برای این انتساب هم هیچ دلیلی ارایه نکردند؟!

انعقاد قراردادهای استعماری، بده‌بستان با بیگانگان، فروش منابع ملی، معامله استقلال و آزادی کشور، قانون شکنی‌ها، سرکوب آزادی خواهان، تبعید و شکنجه مردم، نابودی ذخایر، کودتا، و صدها اقدام وحشیانه را در کمال جهل و نادانی و قساوت و شقاوت دولت مردان در طول تاریخ مرتکب شدند ولی بی خبری و جهل را به مردم نسبت دادند!!

حقیقت این است که عصر قاجاری و عصر پهلوی عصر بی خبری است ولی نه بی خبری مردم، بلکه عصر بی خبری دولت مردان است؛ دولت مردانی که هیچ درک دقیقی از اداره کشور، اقتصاد جهانی، تحولات شتابزای منطقه، مناسبات جهانی و غیره ندارند ولی سرنوشت ایران را به زور سرنیزه و استبداد در دست داشته و کشور را به قهقرا می‌برند. عصر قاجاری چگونه می‌تواند عصر بی خبری مردم باشد؟! ملتی که در این عصر به پیشوایی روحانیت برای استقلال و آزادی و عدالت بارها به مصاف استبداد و استعمار آمد و از خود جنبش‌ها و حماسه‌های باشکوهی بر جای گذاشت چگونه می‌تواند ملت بی خبری باشد؟!

آیا دولت مردان ایران گرفتار ویروس بی خبری شده‌اند؟!



مذاکرات لاریجانی - براون در ارزیابی کارشناسانه

- متن دو گزارش از مذاکرات لاریجانی - براون
- انتقادات «بهزاد نبوی» از مذاکرات لندن
- دفاعیات «محمدجواد لاریجانی» از محتوای مذاکره

تشریح

از روزهای پایانی سال ۹۵ و در روزهای نزدیک به تسخیر پادشاهی انگلیس، مذاکره‌های بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی در پیوند با «ایران» در جریان است. در این میان، مذاکرات لاریجانی - براون، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین رویدادهای سیاسی است. این مذاکرات در ادامهٔ سفر لاریجانی به لندن و در پی برداشته شدن دو طرف از مذاکره، اتفاق افتاد و در پی آن، لاریجانی در پی تحقق اهداف خود در مذاکرات، با «براون» دیدار کرد. در این دیدار، لاریجانی در پی بیان مواضع خود در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بود. در این دیدار، لاریجانی در پی بیان مواضع خود در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بود. در این دیدار، لاریجانی در پی بیان مواضع خود در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بود. در این دیدار، لاریجانی در پی بیان مواضع خود در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بود. در این دیدار، لاریجانی در پی بیان مواضع خود در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بود.



نگارشی اول



این روزها در میان مردم و به خصوص در میان جوانان و نوجوانان، یک موضوع بسیار مهم و حساس مطرح شده است. این موضوع، موضوع «تولید محتوا» است. در دنیای امروز، هر فردی می‌تواند به راحتی یک تولیدکننده محتوا باشد. اما این تولیدکنندگی، چه به چه می‌رسد؟ آیا این محتوا، چه ارزشی دارد؟ آیا این محتوا، چه تأثیری دارد؟ اینها سؤالاتی است که باید به آن پرداخت. در این مقاله، سعی می‌کنیم به این سؤالات پاسخ دهیم و به این موضوع، نگاهی عمیق‌تر داشته باشیم.

در فضای مجازی، هر فردی می‌تواند به راحتی یک تولیدکننده محتوا باشد. اما این تولیدکنندگی، چه به چه می‌رسد؟ آیا این محتوا، چه ارزشی دارد؟ آیا این محتوا، چه تأثیری دارد؟ اینها سؤالاتی است که باید به آن پرداخت. در این مقاله، سعی می‌کنیم به این سؤالات پاسخ دهیم و به این موضوع، نگاهی عمیق‌تر داشته باشیم.

تولید محتوا، یک فرآیند است که در آن، فردی یا گروهی، محتوایی را تولید می‌کند که در فضای مجازی منتشر می‌شود. این محتوا، می‌تواند به صورت متن، تصویر، صدا، ویدیو، و غیره باشد. تولید محتوا، می‌تواند به صورت حرفه‌ای یا آماتور باشد. اما در هر دو صورت، تولید محتوا، می‌تواند به یک ابزار قدرتمند برای ارتباط با دیگران و تأثیرگذاری در جامعه تبدیل شود.

۵ تیرماه (امروز) خبری دربارۀ رشدی در یافت نمودم که بنیاد ۱۵ خرداد، جایزه ۲۱۶ میلیونی را تصدیق مطرح نموده است که این مبلغ، این بنیاد دولتی نیست و این قطعا این خبر تا آبروی این را با جازای خواهد داشت.

۶ لاریجانی مسئول بنیاد ۱۵ خرداد آقای صادق است این بیان یکی از اعضاء مجمع روحانیون مبارز است می‌تواند مجمع روحانیون مبارز هم از کاندیداتوری آقای خاتمی حمایت کرده است موضع گیری بنیاد ۱۵ خرداد از آقای سلطان رشیدی را باید یک مانور تبلیغاتی برای نامزدی داخل و بیست

این بنیاد، یک نهاد دولتی است که برای حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، به منظور ترویج ارزش‌های انقلابی و اسلامی، تاسیس شده است. این بنیاد، با اختصاص بودجه‌های قابل توجه، به حمایت از تولید و انتشار آثار فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد. اما این اقدام، با توجه به اینکه این بنیاد، یک نهاد دولتی است، می‌تواند به یک ابزار قدرتمند برای تأثیرگذاری در جامعه تبدیل شود.





توانستند و با این روش به راه رسیدند و در نهایت به مقصد رسیدند. این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود. این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود.

در اثر پخش آلودگی از یک منطقه به منطقه دیگر
 با توجه به اینکه آلودگی در یک منطقه به منطقه دیگر پخش می‌شود و این پخش به گونه‌ای است که می‌تواند به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود.

این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود. این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود.

این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود. این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود.

این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود. این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود.

این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود. این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود.

تجزیه و تحلیل

در این روش
 به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود.

این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود. این روش به عنوان یک روش جدید شناخته می‌شود و می‌تواند به عنوان یک روش جدید در زمینه‌های مختلف استفاده شود.



در این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و فرهنگ ایرانی پرداخته شده است. نویسنده، با نثر روان و جذاب، به بررسی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار مفید است.

نویسنده در این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و فرهنگ ایرانی پرداخته شده است. نویسنده، با نثر روان و جذاب، به بررسی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار مفید است.

این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و فرهنگ ایرانی پرداخته شده است. نویسنده، با نثر روان و جذاب، به بررسی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار مفید است.

نویسنده در این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و فرهنگ ایرانی پرداخته شده است. نویسنده، با نثر روان و جذاب، به بررسی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار مفید است.



این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و فرهنگ ایرانی پرداخته شده است. نویسنده، با نثر روان و جذاب، به بررسی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار مفید است.

نویسنده در این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و فرهنگ ایرانی پرداخته شده است. نویسنده، با نثر روان و جذاب، به بررسی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار مفید است.

این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و فرهنگ ایرانی پرداخته شده است. نویسنده، با نثر روان و جذاب، به بررسی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار مفید است.

نویسنده در این کتاب، به بررسی و تحلیل سبک زندگی و فرهنگ ایرانی پرداخته شده است. نویسنده، با نثر روان و جذاب، به بررسی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌پردازد. این کتاب برای علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار مفید است.

انتقاد از بیگانگان مطر ح کرده است؟

نبوی: لاریجانی به چه حقی، مواضع جناحهای داخلی را با بیگانگان مطرح کرده است؟



۱۳۳۵ - آیا من می‌توانم بگویم که آقای لاریجانی ابتدا هیچ احساسی نسبت به آقای زاهدی نداشت و بعد از آن در جریان انتخابات و در جریان مبارزه با او احساسی پیدا کرد؟

آقای لاریجانی: من هیچ احساسی نسبت به آقای زاهدی نداشتم و هیچ احساسی نسبت به آقای زاهدی نداشتم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم.

آقای زاهدی: من هیچ احساسی نسبت به آقای لاریجانی نداشتم و هیچ احساسی نسبت به آقای لاریجانی نداشتم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم.

۱۳۳۵ - آیا جناب آقای زاهدی در این باره هیچ حقیقی را فراموش نکرده است؟

آقای زاهدی: من هیچ احساسی نسبت به آقای لاریجانی نداشتم و هیچ احساسی نسبت به آقای لاریجانی نداشتم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم.

آقای لاریجانی: من هیچ احساسی نسبت به آقای زاهدی نداشتم و هیچ احساسی نسبت به آقای زاهدی نداشتم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم.

آقای زاهدی: من هیچ احساسی نسبت به آقای لاریجانی نداشتم و هیچ احساسی نسبت به آقای لاریجانی نداشتم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم.

آقای لاریجانی: من هیچ احساسی نسبت به آقای زاهدی نداشتم و هیچ احساسی نسبت به آقای زاهدی نداشتم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم. من فقط یک سیاستمدار هستم و من فقط یک سیاستمدار هستم.





توسط او با وجود آنکه از طرف قوه قضائیه
توسط او با وجود آنکه از طرف قوه قضائیه



این عمل ممکن است موجب تضییع حقوق
این عمل ممکن است موجب تضییع حقوق

از این جهت مسئولان دستگاه قضایی
از این جهت مسئولان دستگاه قضایی

از این جهت مسئولان دستگاه قضایی
از این جهت مسئولان دستگاه قضایی

که نتواند به وظیفه خود عمل کند
که نتواند به وظیفه خود عمل کند

که نتواند به وظیفه خود عمل کند
که نتواند به وظیفه خود عمل کند

از این جهت مسئولان دستگاه قضایی
از این جهت مسئولان دستگاه قضایی

از این جهت مسئولان دستگاه قضایی
از این جهت مسئولان دستگاه قضایی

از این جهت مسئولان دستگاه قضایی
از این جهت مسئولان دستگاه قضایی

از این جهت مسئولان دستگاه قضایی
از این جهت مسئولان دستگاه قضایی